

مرجع نهایی حل اختلاف در صلاحیت دیوان عالی کشور یا دیوان عدالت اداری؟

دکتر ساه سوادکوهی
(دادیار دیوان عالی کشور
و استاد یار دانشگاه)

مقدمه:

قانونگذار، مرجع حل اختلاف در صلاحیت بین دادگاههای دادگستری و دیوان عدالت اداری را مشخص نموده است. قاعده قانونی، دیوان عالی کشور را در این مورد مرجع حل اختلاف می‌شناسد. اما با نگرش به رأی وحدت رویه اخیرالصدور دیوان عدالت اداری، در مورد پرونده‌ای که مراحل عادی خود را از حیث تعیین مرجع صالح در رسیدگی سپری نموده بود، خواهیم دانست دیوان عدالت اداری صاحب اقتداری است که به موجب آن، اختیار دارد وضع حکم الزام آور، و البته در مواردی مغایر نظر دیوان عالی کشور، نماید. در مقاله حاضر، ابتدا قاعده کلی در مقررات داخلی را بیان نموده و پس از آن آرای که در شعبه دیوان عدالت اداری و شعبه دیوان عالی کشور راجع به صلاحیت در موضوع محل اختلاف صادر گردیده است را ذکر خواهیم کرد. سپس رأی

وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در خصوص صلاحیت دیوان را نقل می‌نماییم. رأی که در مقام حل اختلاف در صلاحیت دو شعبه دیوان عدالت اداری که نظریکی از آن دو شعبه سابقاً در دیوان عالی کشور مطرح و شعبه دیوان عالی کشور رأی قاطع در حل اختلاف صادر نموده بود، می‌باشد. در انتها مطالعه سیستم‌های خارجی ما را با راه‌حل‌های کشورهای دیگر، دربار دارندگی از اختلاف در صلاحیت و یا در نظام‌مند نمودن سیستم قضایی، آشنا می‌نماید. در پایان نیز نتیجه مباحث خواهد آمد.

۱- قاعده کلی در حقوق داخلی

اصل (۲۴) قانون اساسی، دادگاههای صالح را مرجع دادخواهی افراد قرار داده است و می‌گوید: «دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هرکس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاههای صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند این‌گونه دادگاه‌ها را در دسترس



داشته باشند و هیچ‌کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد.» طبق این اصل، این دادگاهها هستند که صلاحیت دارند و باید در دسترس مردم در سراسر کشور باشند. اصل (۶۱) قانون اساسی نیز در مقام تأکید بر این اصل است؛ زیرا می‌گوید: «اعمال قوه قضائیه به وسیله دادگاههای دادگستری است که باید طبق موازین اسلامی تشکیل شود و به حل و فصل دعاوی و حفظ حقوق عمومی و گسترش و اجرای عدالت و اقامه حدود الهی پردازد.» ماده (۱۰) قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹، می‌گوید: «رسیدگی نخستین به دعاوی حسب مورد در صلاحیت دادگاههای عمومی و انقلاب است مگر در مواردی که قانون مرجع دیگری را تعیین کرده باشد.» با عنایت به حکم کلی، بدیهی است که قانونگذار در مقام حل اختلاف بین مراجع خاص (محاکم نظامی^(۱)) و دیوان عدالت

اصل (۱۳۱) قانون اساسی، دادگاههای صالح را مرجع دادفواهی افراد قرار داده است و می‌گوید: «دادفواهی حق مسلم هر فرد است و هرکس می‌تواند به منظور دادفواهی به دادگاههای صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند این‌گونه دادگاهها را در دسترس داشته باشند و هیچ‌کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد»

اداری) و مراجع عمومی، به دیوان عالی کشور مرجعیت ببخشد تا حکم آن قاطع موضوع گردد.

اصل (۱۷۳) قانون اساسی مرجع خاصی را برای دادرسی دعاوی مردم تعیین نموده است. این اصل می‌گوید: «به منظور رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین یا واحدها یا آیین‌نامه‌های دولتی و احقاق حقوق آنها، دیوانی به نام دیوان عدالت اداری زیر نظر رئیس قوه قضاییه تأسیس می‌گردد. حدود اختیارات و نحوه عمل این دیوان را قانون تعیین می‌کند.» ماده (۲۲) قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۶۰/۱۱/۴، درخصوص مرجع حل اختلاف بین دادگاههای دادگستری و دیوان عدالت اداری از حکم کلی پیروی کرده و می‌گوید: «در صورت حدوث اختلاف در صلاحیت بین دیوان عدالت اداری و محاکم دادگستری حل آن به وسیله دیوان عالی کشور به عمل می‌آید.» ماده (۲۹) آیین دادرسی سابق دیوان عدالت اداری (مصوب ۱۳۶۲)، نیز با مختصر تغییر در عبارت مقرر می‌داشت: «در صورت حدوث اختلاف در صلاحیت دیوان عدالت اداری و محاکم دادگستری، حل اختلاف با دیوان عالی کشور است.» در واقع، با فرض مذکور، برای دیوان عالی کشور جایگاهی فوق دعاوی عادی (مدنی و کیفری) پیش‌بینی شده است. فرض بر این است که دیوان عالی کشور بالاتر از تمامی مراجع عادی

و تخصصی اعم از اداری و نظامی است. بنابراین، در نظام قضایی کشور ما دیوان عالی کشور می‌بایستی اشراف بر تمامی مسائل عادی و تخصصی داشته باشد تا در صورت بروز اختلاف در صلاحیت، با توجه به اصل اساسی مذکور در قانون اساسی، حل اختلاف

به منظور رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین یا واحدها یا آیین‌نامه‌های دولتی و احقاق حقوق آنها، دیوانی به نام دیوان عدالت اداری زیر نظر رئیس قوه قضاییه تأسیس می‌گردد. حدود اختیارات و نحوه عمل این دیوان را قانون تعیین می‌کند

کرده و یا مطابق اصل (۱۶۱) قانون اساسی (۲)، ایجاد وحدت رویه قضایی کند؛ زیرا دیوان عالی کشور، تنها مرجعی است که در قانون اساسی از آن به عنوان ایجادکننده وحدت رویه قضایی نام برده شده است.

۲- قاعده خاص در حقوق خاص ماده (۲۱) از آیین دادرسی جدید دیوان

عدالت اداری که به وسیله هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در پنجاه و یک ماده و هفت تبصره تهیه و تنظیم گردیده و در تاریخ ۱۳۷۹/۲/۲۶ به تأیید و تصویب رئیس قوه قضاییه رسیده است، مشعر به تأسیس و حکم جدیدی است. مطابق آن: «در مواردی که دیوان تشخیص دهد که رسیدگی به شکایات در صلاحیت دیوان نیست، با صدور قرار عدم صلاحیت و قطعیت آن، پرونده را به مرجع صالح ارسال می‌دارد.» قاعده جدیدالورود که درون موادی آمده که جملگی مشروعیت خود را از ماده (۲۳) قانون دیوان عدالت اداری (۳) می‌گیرند، برخلاف صریح ماده (۲۹) قانون دیوان عدالت اداری سابق الذکر به نظر می‌رسد. اگر آن را تعدی از قانون ندانیم، که البته فرض بعیدی است، چند مشکل پیش رو خواهیم داشت. اول این که، آیا نظر دیوان برای مراجع قضایی لازم‌الاتباع است یا خیر؟ اگر نظر دیوان عدالت اداری را دادگاهها نپذیرفته و به دیوان عالی کشور، ارسال دارند و دیوان عالی کشور، دیوان عدالت اداری را صالح تشخیص دهد، آیا قانوناً دیوان عدالت اداری محق به عدم تمکین می‌باشد یا خیر؟ آیا شعب دیوان عالی کشور ملزم به پیروی از آرای دیوان عدالت اداری هستند یا خیر؟ والی آخر، لذا اگر بگوییم از ماده (۲۱) نمی‌توان پاسخ گرفت، صحیح است. از این جهت است که حکم ماده (۲۱) را نمی‌توان قاعده‌ای دانست که در نظام فعلی قضایی کشور سیستم

در صورت حدوث
اختلاف در صلاحیت بین
دیوان عدالت اداری و
مماکن دادگستری حل
آن به وسیله دیوان
عالی کشور به عمل
می آید

جدیدی را باعث شود.

۳- مروری بر آرای دادگاه، شعبه دیوان
عدالت اداری و دیوان عالی کشور

«در تاریخ ۷۴/۱/۸، بانو خانمی ... ساکن
تنگابن دادخواستی به خواسته مطالبه بهای
زمین مقدار تملک و بهای اعیان حریم لوله گاز
به ارزش دو میلیون و ده ریال علیه شرکت ملی
گاز ایران شعبه چالوس تقدیم و توضیح داده که
اولاً؛ پرداخت قیمت زمین های تصرف شده از
طرف خواننده براساس قانون منسوخ بوده و
بایستی بر مبنای قیمت لایحه قانونی نحوه
تصرف خرید و تملک اراضی و املاک برای
اجرای برنامه های عمومی و عمرانی و نظامی
دولت مصوب ۱۳۵۸ شورای انقلاب باشد
(در این خصوص آراء متعدد از دیوان عدالت
اداری صادر شده) و ثانیاً؛ در سال جاری حریم
لوله گاز افزایش یافته و بایستی این قسمت هم
مورد لحاظ قرار گیرد و وجه آن پرداخت شود.»
رسیدگی به دادخواست ابتدا به شعبه هفتم
دادگاه حقوقی یک تنکابن و پس از تشکیل
دادگاههای عمومی و انقلاب در محل، به

شعبه دوم دادگاه عمومی تنکابن ارجاع
می شود. دادگاه مزبور به شرح دادنامه مورخ
۱۳۷۵/۸/۶، باتوجه به محتویات پرونده و
مفاد رأی وحدت رویه شماره ۳۵/۷۴ -
۷۴/۶/۴ هیأت محترم عمومی دیوان عدالت
اداری مبنی بر پذیرش در رسیدگی به دعاوی
مطروحه به خواسته معنونه از سوی دیگران از
ناحیه دیوان محترم عدالت اداری و این که
تشخیص صلاحیت از قواعد آمره و در رابطه با
نظم رسیدگی به دعاوی بوده و نیاز به ایراد از
ناحیه اصحاب دعوی نمی باشد، قرار عدم
صلاحیت خود را به صلاحیت دیوان عدالت
اداری صادر می نماید.

با ارجاع پرونده به شعبه چهارم دیوان
عدالت اداری، این شعبه در تاریخ ۷۵/۱۰/۳،
باتوجه به محتویات پرونده و موضوع شکایت و
خواسته شکایه که عبارت است از: مطالبه بهای
زمین مقدار مورد تملک و اعیان حریم لوله
گاز، با استدلال به این که دعوی کلاً حقوقی و
ترافعی است و رسیدگی به آن مستنداً به شقوق
مختلفه ماده (۱۱) قانون دیوان عدالت اداری،
خارج از صلاحیت رسیدگی دیوان عدالت
اداری می باشد و همچنین مستنداً به مواد
(۳ و ۷) قانون تشکیل دادگاههای عمومی و
انقلاب و ماده (۴) لایحه قانونی نحوه خرید و
تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه
عمومی و عمرانی و نظامی دولت مصوب
۱۳۵۸، قرار عدم صلاحیت خود را به
رسیدگی دادگاههای عمومی و انقلاب تنکابن
صادر و اعلام می دارد، چون مرجع مذکور نیز
خود را صالح به رسیدگی ندیده است مقرر
می دارد: «در اجرای مقررات ماده (۲۲) قانون
دیوان عدالت اداری، جهت حل اختلاف به
دیوان عالی کشور ارسال شود.»

شعبه سیزدهم دیوان عالی کشور در مقام
حل اختلاف بین شعبه چهارم دیوان عدالت

اداری و شعبه دوم دادگاه عمومی شهرستان
تنگابن، در تاریخ ۱۳۷۵/۱۲/۶ چنین رأی
می دهد: «بسمه تعالی، خواسته دعوی مطالبه
بهای زمین و اعیانی مورد تملک خواننده است
که مسئله ای است ترافعی و منطبق با لایحه
قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک
مصوب سال ۱۳۵۸ و رسیدگی به آن از
خصایص محاکم دادگستری بوده و قابلیت
طرح در محاکم عمومی را دارد و از شمول
مقررات مربوط به رسیدگی دعاوی معنونه در
دیوان عدالت اداری خارج است.» لذا با تأیید
قرار ۱۲۹۴ - ۷۵/۱۰/۳ شعبه چهارم دیوان
عدالت اداری و فسخ قرار شماره ۱۱۳۳ -
۷۵/۸/۶ شعبه دوم دادگاه عمومی تنکابن به
صلاحیت دادگاه اخیرالذکر در رسیدگی به
موضوع، حل اختلاف می شود.

۴ - رأی وحدت رویه دیوان عدالت
اداری در موضوع محل اختلاف

رأی شعبه چهارم دیوان عدالت اداری که
شرح آن گذشت، ظاهراً در تعارض با رأی

در سیستم «گامن لو»

مراجع قضایی سراسر

کشور صالح به رسیدگی

در تمامی دعاوی

می باشند و مأمورین

دولت امتیازی بر دیگران

ندارند

شعبه نوزدهم دیوان عدالت اداری قرار می‌گیرد که در موضوع مشابه با رسیدگی به شکایت شاکی به طرفیت شرکت ملی گاز به خواسته مطالبه بهای عرصه، خود را صالح دانسته و اتخاذ تصمیم می‌نماید (۴) از این رو، هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ ۱۳۷۹/۸/۲۹ با حضور رؤسای شعب بدوی و رؤسا و مستشاران شعب تجدیدنظر تشکیل

و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید: «نظر به مقررات ماده (۱۱) قانون دیوان عدالت اداری در باب موارد صلاحیت دیوان در رسیدگی به شکایات و تظلمات مردم از تصمیمات و اقدامات واحدهای دولتی از حیث نقض قوانین و مقررات ناظر به اعمال مذکور و تشخیص قانون معتبر و نافذ در خصوص هر مورد، دادنامه شماره ۵۸۶ مورخ ۱۳۷۵/۶/۲۶ شعبه نوزدهم دیوان در حدی که متضمن اعلام صلاحیت دیوان در تعیین تصمیمات و اقدامات مورد شکایت با

قانون و تشخیص مقررات حاکم بخصوص مورد است، موافق موازین قانونی تشخیص داده می‌شود. این رأی مطابق قسمت اخیر ماده (۲۰) قانون دیوان عدالت اداری برای شعب دیوان و سایر مراجع مربوط در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.»

همان‌طور که رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عدالت اداری حکایت دارد، بعد

از این، تشخیص دیوان عدالت اداری در صلاحیت داشتن دیوان در موضوع محل بحث، برای شعب دیوان و سایر مراجع مربوط لازم‌الاتباع است. در واقع، دیوان عدالت اداری با استفاده از اختیار عام قانونی، به مرجعیت داشتن جهت حل اختلاف در صلاحیت‌ها نیز دست یافته است. مرجعیتی با اقتدار فوق تصمیمات شعب دیوان عالی کشور؛ یعنی



دادگاه‌های دادگستری صلاحیت عام داشته و در مقام اختلاف در صلاحیت رسیدگی بین دادگاه‌های دادگستری و دیوان عدالت اداری، دیوان عالی کشور به‌عنوان مرجع عالی در رأس کلیه مراجع قضایی، صلاحیت تعیین تکلیف و مل اختلاف دارد

کافی است دو شعبه از آن، آرای متناقض صادر نمایند تا هیأت عمومی دیوان وارد رسیدگی شده و در خصوص صلاحیت، حتی مواردی که سابقاً در دیوان عالی کشور حل اختلاف شده است، تعیین تکلیف کند؛ چرا که، به موجب عموماً ماده (۴) قانون اصلاح موادی از قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۷۸/۲/۱ نیز: «هرگاه در موارد مشابه، آرای متناقض از شعب بدوی یا تجدیدنظر دیوان صادر شود، رئیس کل مکلف است به محض اطلاع، موضوع را در هیأت عمومی دیوان مطرح نماید.» (۵)

۵- بررسی حقوق خارجی قاعده در سیستم‌های حقوقی بزرگ جهان متفاوت است. سیستم‌های حقوقی بزرگ جهان را از حیث وجود یا عدم وجود نظام دادرسی اداری در کنار نظام دادرسی قضایی می‌توان به دو دسته تقسیم نمود: در دسته اول کشورهایمانند فرانسه و آلمان قرار می‌گیرند و در دسته دوم کشورهایمانند انگلیس و آمریکا.

طبیعی است که بحث از سیستم دوم یعنی کشورهای انگلیس و آمریکا برای ما فایده چندانی نخواهد داشت؛ زیرا در نظام قضایی «کامن‌لو» (۶) بر مبنای اصل تفوق حقوق (۷) مراجع اختصاصی شکل نگرفته است تا مسئله اختلاف در صلاحیت مطرح باشد. به این معنی که در سیستم «کامن‌لو» مراجع قضایی سراسر کشور صالح به رسیدگی در تمامی دعاوی می‌باشند و

مأمورین دولت امتیازی بر دیگران ندارند و البته اگر اصل (۱۷۳) قانون اساسی، که دیوان عدالت اداری را صالح به منظور رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین یا واحدها یا آیین نامه‌های دولتی، نموده است، تأسیس نمی‌گردید؛ سیستم ما نیز با حکم کلی اصل (۱۵۹) قانون اساسی که می‌گوید: «مرجع رسمی تظلمات و شکایات دادگستری است» مشابه سیستم «کامن‌لو» شکل می‌گرفت و مواجه با اختلاف در صلاحیت‌ها نمی‌شدیم.

کشورهای داخل دسته اول، براساس «اصل تفکیک قوا»^(۸) و ضرورت عدم مداخله مراجع قضایی عادی در امور مربوط به دولت، دارای مراجع دادرسی اداری در کنار مراجع دادرسی قضایی می‌باشند. اما در این دسته از کشورها دو حالت وجود دارد: حالت اول در کشور فرانسه قابل فرض است که برای حل مشکل اختلاف در صلاحیت‌ها مبادرت به تأسیس دادگاهی فوق دیوان عالی کشور و شورای دولتی (مانند نهاد دیوان عدالت اداری در کشور ما) نموده است. دادگاه حل اختلاف^(۹) فرانسه دارای اعضای مرکب از منتخبین هر دو مرجع می‌باشد. بدین سان اشراف بر امور دادرسی اداری و دادرسی عادی خواهد داشت و رأی آن قاطع و لازم‌الاتباع است. حالت دوم در کشور آلمان دیده می‌شود. در کشور آلمان براساس «اصل وحدت قوه قضاییه»، اختلاف در صلاحیت مفهوم نمی‌یابد؛ زیرا هر مرجعی که بدو محل رجوع واقع شود، منطقاً راجع به صلاحیت به طور قاطع اتخاذ تصمیم خواهد نمود.^(۱۰) لذا هیچ مرجعی فوق مراجع دادرسی اداری و قضایی، مانند سیستم قضایی فرانسه، وجود ندارد. قانون کشور ما از هیچ‌یک از دو حالت فوق تبعیت نکرده است. آیین دادرسی جدید (ماده ۲۱) به صورت یکجانبه، و به

شرحی که آمد، مشابه اسلوب آلمانی‌ها را مورد پذیرش قرار داده است.

۶- نتیجه:

از آنچه گفتیم، تفاوت سیستم داخلی با سیستم‌های خارجی معلوم گردید و دانسته شد حسب قواعد قانونی حاکم بر سیستم قضایی کشور، دادگاههای دادگستری صلاحیت عام داشته و در مقام اختلاف در صلاحیت رسیدگی بین دادگاههای دادگستری و دیوان عدالت اداری، دیوان عالی کشور به‌عنوان مرجع عالی در رأس کلیه مراجع قضایی، صلاحیت تعیین تکلیف و حل اختلاف دارد. به عبارت دیگر، دیوان عدالت اداری که مرجع اختصاصی دادرسی اداری شناخته شده است در مواردی صلاحیت خود را در رسیدگی، از تصمیم یا رأی شعب دیوان عالی کشور اخذ می‌نماید. اما با مطالعه آراء و رأی وحدت رویه دیوان عدالت اداری، صرف‌نظر از حکم جدید مذکور در آیین دادرسی دیوان عدالت اداری، مشخص گردید که دیوان عدالت اداری می‌تواند راهی دیگر پیموده و امری را که دیوان عالی کشور برای او خارج از صلاحیت تشخیص داده است، وارد و در حیطه رسیدگی خود قرار دهد. پس ادعای این که دیوان عدالت اداری، و نه دیوان عالی کشور، مرجعی نهایی برای تعیین صلاحیت است در خور پذیرش است. اما با قبول چنین امری، معضل سیستم قضایی کشور حل نخواهد شد، معضلی که مربوط به تشتت مراجع تصمیم‌گیرنده در تعیین مرجع صالح در رسیدگی و عدم صراحت آن در مقررات قانونی می‌شود؛ زیرا همان گونه که در تحقیقات سابق تصریح داشته‌ایم،^(۱۱) نظام مستثنت فعلی مناسب سیستمی نظام‌مند نیست.

پی‌نوشت‌ها:

۱- اصل (۱۷۲) قانون اساسی می‌گوید: «برای رسیدگی به جرایم مربوط به وظائف خاص نظامی یا انتظامی اعضای ارتش، ژاندارمری، شهربانی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، محاکم نظامی مطابق قانون تشکیل می‌گردد، ولی به جرایم عمومی آنان یا جرایمی که در مقام ضابط دادگستری مرتکب شوند در محاکم عمومی رسیدگی می‌شود. دادستانی و دادگاههای نظامی، بخشی از قوه قضاییه کشور و مشمول اصول مربوط به این قوه هستند.»

۲- اصل (۱۶۱) قانون اساسی می‌گوید: «دیوان عالی کشور به‌منظور نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم و ایجاد وحدت رویه قضایی و انجام مسئولیت‌هایی که طبق قانون به آن محول می‌شود براساس ضوابطی که رئیس قوه قضاییه تعیین می‌کند تشکیل می‌گردد.»

۳- مطابق ماده (۲۳) قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۶۰: «آیین نامه‌های مربوط به این قانون وسیله هیأت عمومی دیوان تنظیم و پس از تصویب شورای عالی قضایی به مورد اجرا درمی‌آید.»

۴- شعبه نوزدهم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۸۳/۷۵ موضوع شکایت آقای محمد جعفر... به طرفیت شرکت ملی گاز به خواسته مطالبه بهای عرصه ۲۰۰ متر مربع به شرح دادنامه شماره ۵۸۶ مورخ ۱۳۷۵/۶/۲۶ چنین رأی صادر نموده است: «پرونده باتوجه به محتویات، نظریه این که شاکي به موجب اقرار نامه‌های مورخ ۱۳۷۱/۷/۲۷ و ۱۳۷۱/۶/۲۳ تنظیمی در دفتر اسناد رسمی شماره ۸۲ حوزه ثبتی تنکابن اقرار نموده است که کلیه خسارات وارده از عملیات گازرسانی را دریافت و حق هرگونه شکایت را نیز از خود سلب نموده است، بنا به مراتب، ادعای نامبرده در این زمینه محمل قانونی ندارد لذا به رد شکایت اظهار نظری می‌گردد.»

۵- مطابق ماده (۲۰) قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۶۰: «هرگاه در موارد مشابه آرای متناقض از یک یا چند شعبه دیوان صادر شود، رئیس کل مکلف است به محض اطلاع موضوع را در هیأت عمومی دیوان مطرح نماید...»

6 - Common Law.
7 - Supremacy of Law!
8 - Separati on des pouvoirs.
9 - Tribunal de conflit.
10 - La procedure de reparation des competences est dominee par le principe de Lunite du pouvoir judiciaire: qtres logiquement, lordre de juridictions le premier saisi tranche definitivement la question de competence. (M. FROMONT, Grands systemes de droit etrangers, 3eme. ed, 1998, P. 20).

۱۱- ر.ک: مقاله نگارنده با عنوان: صلاحیت رسیدگی مرجع قضایی به تبع خواهان- دیوان عدالت اداری یا دادگاه عمومی؟ مجله دادرسی، شماره ۲۴، بهمن و اسفند ۷۹ صفحه ۱۰ الی ۱۵.